

**نویسنده:** پروفسور داکتر ویدیان همداخ (Prof. Dr. Widyane Hamdach).  
**منبع و تاریخ نشر:** مجله انتلانتیک «2026-04-26».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

## جنگ علیه ایران و خطرات جهانی: «به من بگوید این جنگ چگونه پایان می‌یابد؟»

### *The War Against Iran and Global Risks: "Tell Me How This Ends"*

\*\*\*\*\*

حملات ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران در سال ۲۰۲۶، که تحت عملیات خشم حماسی آغاز شد، یکی از مهمترین مداخلات نظامی در تاریخ اخیر خاورمیانه را نشان می‌دهد. این مقاله پیامدهای چند بعدی جنگ را در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی می‌کند و دریا فته است که محدودیت‌های ساختاری چنین درگیری، خطر تبدیل مداخله به یک گسترش بیش از حد استراتژیک برای ایالات متحده را به همراه دارد. برای جلوگیری از چنین نتیجه‌ای، این مقاله علیه هرگونه اقدام تشدید کننده استدلال می‌کند و توصیه می‌کند که سیاست‌گذاران ایالات متحده دیپلماسی را بر جنگ طولانی مدت اولویت دهند. در درگیری‌ای که با عدم قطعیت تعریف می‌شود، محتاطانه‌ترین مسیر برای سیاست‌گذاران ایالات متحده، دنبال کردن استراتژی‌هایی است که به دقت تشدید را مدیریت کرده و خطرات یک بحران گسترده‌تر منطقه‌ای و جهانی را کاهش می‌دهد. ایالات متحده با ترکیب تعامل چندجانبه و تقویت مشارکت‌های امنیتی منطقه‌ای، می‌تواند خطرات یک جنگ زمینی بلند مدت و گسترش بیش از حد استراتژیک را به حداقل برساند.

جنگ ۲۰۲۶ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، واقعیت‌های اساسی که چند دهه اخیر تاریخ خاورمیانه را رقم زده‌اند، به چالش کشیده است. این جنگ، پویایی قدرت داخلی ایران را مختل کرده و سوالات مهمی را در مورد ثبات منطقه‌ای، امنیت انرژی جهانی و تروریسم فراملی مطرح کرده است. حملات مشترک اولیه ایالات متحده و اسرائیل که در (۲۸) فبروری انجام شد، به طور خاص رهبری، تأسیسات نظامی و سایت‌های تولید موشک را هدف قرار داد. با این حال، علیرغم اینکه رئیس‌جمهور ترامپ چهار هدف نظامی روشن را برای آنچه "عملیات خشم حماسی" نامیده شد، مشخص کرد، یعنی جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، انهدام سایت‌های موشکی، تضعیف شبکه‌های نیابتی و نابودی نیروی دریایی آن، به نظر می‌رسد هدف نهایی، تضعیف سیستماتیک دولت ایران است.

در چارچوب اهداف مشخص شده، حملات نظامی فوری منطقی به نظر می‌رسد. این درگیری ممکن است تهدید هسته‌ای را به تعویق انداخته باشد. در حالی که ماهیت اطلاعاتی که چنین اقدامی را برانگیخته است، همچنان طبقه‌بندی شده است، آنچه مسلم است این است که این عملیات هرگونه تهدید قریب الوقوع را با بی‌ثباتی فوری و با پیامدهای ناشناخته جایگزین کرده است. در واقع، پیامدهای احتمالی مختلف جنگ شامل موارد زیر است، اما محدود به آنها نیست: تشدید تلافی‌جویی نامتقارن، درگیری‌های نیابتی بیشتر، تشدید جنگ سایبری و اختلالات دریایی خریدکننده اقتصادی. طیف پیامدهای بالقوه در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، همراه با هدف نهایی نامشخص برای ایالات متحده و اسرائیل، بر لزوم درک کامل سیاست‌گذاران از زمینه‌ای که این درگیری و طرفین درگیر در آن را تعریف می‌کند، و هدایت دقیق تصمیمات سیاسی در چنین شرایط نا مشخصی تأکید می‌کند.

برای این منظور، این مقاله به بررسی زمینه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ خواهد پرداخت و نشان خواهد داد که چگونه تلاقی این تأثیرات، سیاست احتمالی ایالات متحده را در به اوج رساندن کارزار فعلی با دستیابی به اهداف، محدود می‌کند. در پایان، توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران ایالات متحده در مورد محتاطانه‌ترین مسیر پیش رو در جهت کاهش تنش‌ها که می‌تواند به خوبی به عنوان درگیری اصلی دهه باشد، ارائه خواهد شد. البته پیش‌بینی آینده غیرممکن است. با این حال، دقیقاً همین عدم قطعیت - عدم قطعیتی که به هیچ وجه در طول جنگ کاهش نیافته است - است که نیاز ایالات متحده را به بازنگری در مسیر خود برجسته می‌کند.

## ایرانی بی‌ثبات: از نظر سیاسی و قومی دچار تفرقه

مرگ آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، و انتخاب پسرش، مجتبی خامنه‌ای، برای پر کردن این نقش، تغییر رهبری بی‌سابقه‌ای را در ایران ایجاد کرده است. در طول چهار دهه گذشته، دفتر رهبری قدرت را از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران متمرکز کرده و اقتدار لازم برای تصمیم‌گیری در مورد همه مسائل مهم سیاست داخلی، نظامی و خارجی را تضمین کرده است. از نظر نهادی، قدرت رهبری به عنوان مکاتبیسی برای تثبیت اقتدار گرایانه در سیاست داخلی ایران عمل کرده و رقابت جناحی را که در غیر این صورت ممکن است یک رژیم ظاهراً واحد را بی‌ثبات کند، محدود کرده است. همانطور که خلجی اشاره می‌کند، از سال ۱۹۸۹، "رهبر معظم انقلاب کنترل تندرورها بر مدیریت نهاد روحانیت شیعه را تشدید کرده است"، که نشان می‌دهد چگونه اقتدار متمرکز، استقلال نخبگان را محدود کرده و انسجام رژیم را حفظ می‌کند. مرگ علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در {۲۸ فوریه ۲۰۲۶}، تعادل نهادی در ایران را مختل کرده، عدم قطعیت را افزایش داده و عناصر باقی‌مانده رژیم را بر آن داشته تا اقدامات امنیتی را تشدید کرده و انسجام نخبگان را در تلاش برای حفظ ثبات تقویت کنند.

این شرایط، احتمال یک رژیم به شدت نظامی‌گرا را که به صراحت بیشتر به زور متکی است، به‌ویژه در غیاب اقتدار و مشروعیت میانجی‌گرایانه‌ای که رهبر معظم انقلاب ارائه می‌دهد، فراهم می‌کند. صرف نظر از تلاش‌های رژیم برای تضعیف کنترل، ایران اکنون با خطر بیشتری برای ورود به یک مرحله انتقالی مواجه است که توسط جناح‌های داخلی مخالف مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

همانطور که از آشفتگی‌های داخلی اخیر مشهود است، احساسات عمومی در ایران به‌طور فزاینده‌ای قطبی شده است. از یک سو، جمعیت‌های راست‌گرای مذهبی، قتل‌خامنه‌ای را توهین به نماد مرجعیت مذهبی شیعه می‌دانند، زیرا هزاران ایرانی در میادین برای سوگواری فقدان او و انتقام گرفتن از حذف خشونت‌آمیز رهبرشان جمع شدند. از سوی دیگر، گروه‌های اصلاح‌طلب، قتل‌خامنه‌ای را در سراسر جهان جشن گرفته‌اند. بنابراین، برخی از اصلاح‌طلبان از بازگشت شاهزاده تبعیدی رضا پهلوی حمایت می‌کنند و مردم فریاد «جاوید شاه!» - «زنده باد شاه!» - حمایت خود را نشان دادند. پهلوی خود را به عنوان یک رهبر سکولار معرفی کرد که می‌تواند کشور را از طریق گذار به دموکراسی سکولار در ایران هدایت کند و با دقت ایران را از طریق اصلاحات قانون اساسی و ادغام مجدد در جامعه بین‌المللی از نظم انقلابی پس از ۱۹۷۹ خارج کند. با این حال، با ابراز تردید رئیس‌جمهور ترامپ در مورد اینکه رضا پهلوی بتواند ایران را در آینده اداره کند و اظهار داشت که کسی که از قبل در ایران است «مناسب‌تر خواهد بود»، دیگران جایگزین‌های داخلی را در نظر گرفته‌اند. با این حال، چنین شخصیت سیاسی‌اجماعی وجود ندارد و سازماندهی مخالفان داخلی را پیرامون یک جنبش منسجم پیچیده می‌کند.

این قطبی شدن، پیچیدگی افکار عمومی در ایران را نشان می‌دهد. تلاش مخالفان برای متحد شدن پیرامون یک چشم‌انداز منسجم برای آینده پس از قیام، خطرات تغییر رژیم را تشدید می‌کند. فراتر از صف‌بندی سیاسی، جمعیت ایران از نظر قومی متنوع است، با اکثریت فارس‌ها و جوامع قابل توجه آذری، عرب، کرد و بلوچ، که دومی سابقه تنش و شورش سیاسی دارد. ظهور مجدد و تشدید اختلافات قومی در شرایط موجود حملات خارجی و شکاف سیاسی، احتمال ظهور کشورهای قومی متخاصم را در صورت فروپاشی جمهوری اسلامی افزایش می‌دهد. در غیاب شخصیتی که بتواند شکاف‌های سیاسی و قومی را پر کند، هر مسیری که نهادهای موجود را ویران شده ببیند، نوید بی‌ثباتی را می‌دهد.

هرگونه فروپاشی ویرانگر خواهد بود. چنین نتیجه‌ای قطعاً به یک بحران بین‌المللی جدید پناهندگان دامن خواهد زد. آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا هشدار می‌دهد که اگر فقط 10 درصد از جمعیت ایران فرار کنند، این با بزرگترین جریان پناهندگان دهه‌های اخیر رقابت خواهد کرد. مرزهای اروپایی می‌توانند با فشار بی‌سابقه مهاجرت مواجه شوند که می‌تواند کشورهای همسایه مانند ترکیه و عراق را تحت فشار قرار دهد و این درگیری را به یک بحران انسانی گسترده‌تر تبدیل کند.

**پیامدهای منطقه‌ای: افزایش همکاری در خلیج فارس و جنگ نیابتی بیشتر**

در سطح منطقه‌ای، این درگیری نشان داده است که ایران تا چه حد می‌تواند در جنگ نامتقارن با دشمنان درگیر شود. ایران حملات موشکی و پهپادهای را علیه خاک اسرائیل، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده مستقر در کشورهای خلیج فارس، از جمله بحرین، کویت، قطر و امارات متحده عربی، و زیرساخت‌های غیرنظامی حیاتی در کشورهای مذکور انجام داده است که منجر به تلفات و اختلالات گسترده اجتماعی شده است. حتی با وجود کاهش شدید قابلیت‌های متعارف خود و ویرانی نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، ایران از پهپادهای ارزان و مصرفی برای صدور هزینه جنگ به همسایگان و از نظر اقتصادی، به طور کلی به غرب استفاده کرده است. توانایی ایالات متحده برای پاسخ واکنشی به این حملات به سیستم‌های دفاع هوایی گران‌قیمت متکی است و هرگونه تلاش پیشگیرانه برای از بین بردن چنین قابلیت‌هایی از سوی ایران یا مستلزم استقرار نیروهای زمینی قابل توجه است یا به سادگی غیرممکن است. بنا بر این، ادامه پویایی موجود در تعامل، هزینه‌های بسیار بیشتری را تحمیل خواهد کرد. روی آمریکا بیشتر از روی ایران.

ایران همچنین از طریق شبکه شبه‌نظامیان متحد خود (محور مقاومت)، مانند حزب‌الله در لبنان، شبه‌نظامیان شیعه در عراق و حوثی‌ها در یمن، جنگ را گسترش داده و تشدید کرده است. وجود چنین گروه‌هایی در سراسر منطقه و خشونت در منطقه، ایجاب می‌کند که ایالات متحده و اسرائیل توجه خود را به جبهه‌های پراکنده دیگر معطوف کنند. به عنوان مثال، حملات موشکی حزب‌الله از جنوب لبنان در ۲ مارس، اسرائیل را وادار به گسترش یک کمپین هوایی سراسری در سراسر لبنان کرد و حومه جنوبی بیروت، دره بقاع و شهرهای جنوبی مانند نبطیه و صور را هدف قرار داد. صرف نظر از محل، تعامل با چنین گروه‌های غیرمتمرکزی پر هزینه است، همانطور که عملیات ۲۰۲۵ علیه حوثی‌ها با هزینه ۱ میلیارد دلار در سه هفته نشان داد. بنابراین، احتمال ورود حوثی‌ها به درگیری یا گسترش عملیات شبه‌نظامیان در عراق، خطر توزیع منابع و مصرف آنها با سرعت بسیار بیشتری را به همراه دارد.

مورد بحث‌ترین تأثیر جنگ، مربوط به تأثیر تعامل نامتقارن بر ایمنی زیرساخت‌های انرژی و اختلالات در تنگه استراتژیک هرمز بوده است. از زمان حملات اولیه ایالات متحده و اسرائیل، ایران با آسیب رساندن به ترانزیت نفت از طریق تنگه، هزینه درگیری را بر ایالات متحده تحمیل کرده و باعث افزایش شدید قیمت نفت و هزینه‌های بالاتر بیمه کشتیرانی شده است. اختلالات منجر به افزایش سرسام‌آور هزینه‌های انرژی شده است که در اقتصاد جهانی منعکس شده و با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. حوثی‌ها، که احتمالاً مسیر مشابهی را در تنگه باب‌المندب دنبال می‌کنند، اقتصاد دشمنان را بیشتر تهدید به آسیب می‌کنند. در نهایت، با توجه به اینکه بازارهای جهانی برای رشد به شدت به انرژی ارزان وابسته هستند، خنثی کردن مداوم تهدیدات پراکنده علیه زیرساخت‌های حیاتی و نقاط ترانزیت یا تحمل تأثیرات اقتصادی اختلالات ناشی از آن، همچنان ناپایدار است.

**پیامدهای جهانی: مرز جدیدی از درگیری**

با وجود عملیات‌های تشدید شده، ایالات متحده همچنان درگیر مواضع دفاعی حیاتی در سراسر هند-اقیانوسیه و اروپای شرقی است. با توجه به اینکه دشمنان اصلی ایالات متحده در آن مناطق، به ترتیب روسیه و چین، عملیات در ایران را محکوم کرده و در خروج نیروهای آمریکایی از صحنه‌های نبرد خود فرصت می‌یابند، تعامل طولانی مدت با ایران خطر تغییر موازنه قدرت به نفع آنها را به همراه دارد. با ادامه این جنگ و تخلیه منابع مورد نیاز اوکراین، روسیه به وضوح به عنوان برنده ظاهر می‌شود. کیف اکنون با کمبود رهگیرهای موشکی مواجه است که مدت‌ها توسط ایالات متحده تأمین می‌شد و به روسیه اجازه می‌دهد عملیات هوایی خود را دوباره تقویت کند. این درگیری همچنین توجه دیپلماتیک ایالات متحده و متحدانش را از اوکراین منحرف کرده و فشار بین‌المللی بر مسکو را کاهش داده است، همانطور که در کاهش تحریم‌های صادرات نفت روسیه توسط ایالات متحده در تلاش برای کاهش قیمت انرژی نشان داده شده است. افزایش قیمت نفت و افزایش میزان صادرات، اقتصاد روسیه را به عنوان یک صادرکننده بزرگ انرژی تقویت کرده و ظرفیت آن را برای تأمین هزینه‌های نظامی تقویت کرده است. از نظر تجهیزات و سیاست تحریم‌ها، پیگیری اهداف در ایران مستلزم بده بستان در تعامل با روسیه بوده است. تقویت اتحاد روسیه با ایران همچنین می‌تواند این درگیری را به یک رویارویی نیابتی گسترده‌تر تبدیل کند. روسیه می‌تواند به طور غیرمستقیم با انجام حملات سایبری به زیرساخت‌های غربی واکنش نشان دهد و باعث اختلالات مالی شود - و در نتیجه هزینه‌های استراتژیک و اقتصادی اقدام ایالات متحده را افزایش دهد - و ارائه اطلاعات به ایران توسط روسیه برای هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی می‌تواند احتمال تلفات فاجعه بار ایالات متحده را افزایش دهد.

**چین** نیز همچنان عمیقاً به بقای جمهوری اسلامی به عنوان متحد ایران و بزرگترین خریدار نفت ایران علاقه‌مند است و تا 80 تا 90 درصد از نفت خام صادراتی ایران را خریداری می‌کند و از تغییر مسیر نیروهای آمریکایی سود خواهد برد. ایران یکی از اجزای کلیدی نظم منطقه‌ای است که پکن میلیاردها دلار برای ایجاد آن سرمایه‌گذاری کرده است. جنگ در ایران چالش‌های قابل توجهی را برای امنیت انرژی و نفوذ منطقه‌ای چین ایجاد می‌کند و به همین دلیل، مشارکت پکن را می‌طلبد. پکن برای تضمین بقای متحد خود، به ارائه تجهیزات نظامی، به ویژه قطعات موشکی، به ایران ادامه داده است و با وجود عدم اقدامات آشکار علیه ایالات متحده، به تلاش‌های جنگی ایران کمک اطلاعاتی و اقتصادی کرده است.

سرمایه‌گذاری بیش از حد ایالات متحده در یک جنگ خاورمیانه، خطر بازآفرینی همان گسترش بیش از حد استراتژیک را دارد که از نظر تاریخی توانایی واشنگتن را برای تمرکز بر رقابت با قدرت‌های بزرگ محدود کرده است. در حالی که ایالات متحده می‌تواند با تأمین ایران همسوتر با غرب، یک ستون کلیدی شبکه خاورمیانه‌ای پکن را تضعیف کند، روند تعامل فرصتی را برای پکن فراهم می‌کند تا به چالش ژئوپلیتیکی خود بپردازد: تابوان. این عملیات مستلزم منحرف کردن منابع نظامی، توجه سیاسی و ظرفیت

لجستیکی آمریکا از صحنه هند و اقیانوس آرام بوده و قابلیت‌های دفاعی ایالات متحده را در غرب اقیانوس آرام تضعیف کرده است. برای مثال، ایالات متحده در بحبوحه جنگ علیه ایران، دارایی‌های نظامی اصلی خود، از جمله ناوهای هواپیمابر و پرسنل تفنگداران دریایی، را به سمت خاورمیانه منتقل کرده است تا عملیات خود را در اطراف تنگه هرمز تقویت کند و نیروهایی را که در غیر این صورت ممکن بود برای بازدارندگی در غرب اقیانوس آرام در دسترس باشند، منحرف کند. این تغییر نگرانی‌ها را در آسیا در مورد حواس‌پرتی از چین ایجاد کرده است، زیرا جنگ ایران، ژاپن و کره جنوبی را در وضعیت بحرانی قرار داده و احتمالات تایوان را نیز در پی داشته است.

ایالات متحده با محدود کردن دامنه و مدت زمان درگیری خود، می‌تواند از این زوال توانایی‌ها جلوگیری کند و مانع از آن شود که چین بدون مواجهه با مخالفت نیروهای آمریکایی، فرصتی برای به دست گرفتن کنترل تایوان به دست آورد. با این حال، اگر پکن و مسکو به حمایت از تهران ادامه دهند، این کار دشوارتر می‌شود و به طور بالقوه مقاومت ایران را تقویت کرده و درگیری را طولانی‌تر می‌کند.

## توصیه‌های سیاستی

جنگ علیه ایران نشان می‌دهد که چگونه مداخله نظامی در یک کشور پیچیده و به شدت امنیتی می‌تواند به سرعت به یک درگیری طولانی و چندبعدی شامل جنگ نیابتی، عملیات سایبری، اختلالات دریایی و شوک‌های اقتصادی تبدیل شود. چنین پویایی‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی، خطر تبدیل یک عملیات محدود به یک رویارویی منطقه‌ای گسترده‌تر با پیامدهای جهانی را به همراه دارد. سیاست‌گذاران ایالات متحده با درک و عمل در چارچوب این محدودیت‌ها، باید استراتژی‌هایی را برای دستیابی به اهدافی دنبال کنند که از مشکلات جنگ زمینی در مقیاس بزرگ جلوگیری کند.

**اول،** ایالات متحده باید یک استراتژی مهار و تعامل چندجانبه را با اقدامات ثبات‌بخش دنبال کند. این امر می‌تواند با هماهنگی فشار دیپلماتیک با نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) و دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل (OCHA) با موفقیت بیشتری انجام دهد. این شرکا می‌توانند در کنار چارچوب‌های منطقه‌ای موجود مانند شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، نظارت مؤثرتر و مشروع‌تر بر فعالیت‌های ایران، اجرای ترتیبات آتش‌بس و ایجاد کریدورهای بشردوستانه را تضمین کنند. از آنجایی که بازدارندگی مؤثر در دنیای جهانی‌شده امروز به جای اقدام یکجانبه، نیازمند حمایت چندجانبه است، می‌تواند به ایالات متحده اجازه دهد تا عملیات خود را کاهش داده و بازیابی نظامی و تلافی‌جویی ایران را محدود کند. قرار دادن سیاست خارجی ایالات متحده در یک چارچوب چندجانبه، احتمال فروپاشی داخلی را نیز کاهش داده و خطرات یک جنگ طولانی مدت شامل درگیری نیابتی توسط سایر قدرت‌های جهانی را کاهش می‌دهد.

**دوم،** ایالات متحده باید یک چارچوب امنیتی دفاعی منطقه ای اختصاصی، مشابه سازمان دفاع خاورمیانه (MEDO) که توسط ایالات متحده و بریتانیا در سال ۱۹۵۱ پیشنهاد شد، برای مقابله با تهدیدات منطقه ای ایجاد کند. مشارکت های امنیتی منطقه ای می توانند قابلیت های دفاعی کشورهای خلیج فارس را که در حال حاضر تحت تهدیدات موشکی و نیابتی مداوم ایران قرار دارند، همسو و تقویت کنند. چنین مدل استراتژی امنیتی توزیع شده ای می تواند آمادگی دفاعی فوری را تقویت کند، یک عامل بازدارنده معتبر ایجاد کند که محاسبات عملیاتی ایران را پیچیده می کند و از منافع حیاتی در خلیج فارس محافظت کند، در عین حال بار عملیاتی مستقیم ایالات متحده را کاهش دهد.

ایالات متحده باید از مداخله زمینی در مقیاس بزرگ اجتناب کند. درس هایی از عراق و افغانستان، هزینه های عظیم انسانی، مالی و استراتژیک مداخلات طولانی مدت را برجسته می کند و یک جنگ طولانی در ایران احتمالاً ظرفیت نظامی ایالات متحده را بیش از حد افزایش می دهد، توانایی آن را در دفاع از متحدان و منافع اقتصادی در خلیج فارس تضعیف می کند و اعتبار را در بین کشورهای شریک میزبان پایگاه های نظامی ایالات متحده تضعیف می کند.

## نتیجه گیری

ژنرال دیوید پترائوس، که بین سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بر نیروهای ائتلاف در عراق نظارت داشت، پرسید: «به من بگویید این [جنگ] چگونه پایان می یابد.» سوال پترائوس نشان می دهد که در غیاب یک هدف روشن و قابل دستیابی، اقدام نظامی خطر ایجاد درگیری های طولانی و پرهزینه را به همراه دارد. در این زمینه، جنگ ها باید با این دیدگاه قضاوت شوند که آیا سیاست گذاران می توانند به طور واقع بینانه به یک نتیجه پایدار و قابل قبول برسند یا خیر.

سوال پترائوس امروزه دوچندان فوری است. در حالی که یک عملیات کوتاه مدت در تضعیف قابلیت های نظامی ایران موفق بوده است، سوال گسترده تر اینکه چه چیزی یک وضعیت نهایی موفق را تشکیل می دهد، همچنان حل نشده باقی مانده است. بدون یک راه خروج مشخص، ایالات متحده در معرض خطر تبدیل عملیات خشم حماسی به جنگی بی پایان قرار دارد. علاوه بر این، با توجه به تلاقی اختلافات داخلی ایران که در صورت فروپاشی رژیم فعلی برای ایجاد یک کشور باثبات نامطلوب است، زمینه منطقه ای که تأثیر نبرد نامتقارنی را که ایران ظرفیت بالایی برای آن دارد، افزایش می دهد، و یک صحنه جهانی که دشمنان ایالات متحده را به اقدام در غیاب ظرفیت ایالات متحده در جاهای دیگر ترغیب می کند، ایالات متحده منابع اقتصادی و ظرفیت اقدام خود را در ادامه هر درجه ای از درگیری نظامی کاهش می دهد.

به طور کلی، استراتژی ایالات متحده باید بازدارندگی بدون اشغال را در اولویت قرار دهد، از تجارت دریایی و مسیرهای انرژی در خلیج فارس محافظت کند و سازوکارهای معتبری برای کاهش تنش با بازیگران منطقه ای ایجاد کند. اجتناب از یک جنگ زمینی

طولانی مدت همچنین ظرفیت استراتژیک ایالات متحده را برای حمایت از اوکراین در برابر تهاجم روسیه و حفظ با زدارندگی در هند و اقیانوس آرام در صورت بروز بحران مربوط به تایوان حفظ می کند. عملیات کوتاه مدت ممکن است به اهداف تاکتیکی دست یابد، اما ثبات بلندمدت نیازمند دیپلماسی، همکاری منطقه‌ای و مشروعیت سیاسی است. بدون چنین استراتژی متعادلی، خطرات بحران‌های بشردوستانه، اختلال اقتصادی، تروریسم و تشدید ژئوپلیتیکی گسترده‌تر همچنان رو به افزایش خواهد بود.

## سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :

داکتر ویدیان حمداخ استاد علوم سیاسی و هماهنگ کننده برنامه‌های سازمان ملل در دانشگاه سنت پیتر است. او دکترای خود را در رشته امور جهانی از دانشگاه راتگرز، با تخصص در حکومت جهانی، مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل، دریافت کرده است. او با بیش از « ۱۷ » سال سابقه به عنوان خبرنگار و تهیه‌کننده تلویزیونی، امور بین‌الملل را در سازمان ملل برای رسانه‌های مختلف پوشش داده است. دکتر حمداخ نویسنده کتاب «چارچوب بندی جنگ علیه تروریسم: دیدگاه‌های رسانه‌های عرب و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی» (۲۰۲۶) است. اعتبار تصویر: فرانک ای. پترسن جونیور از عملیات خشم‌حماسی توسط OptimusPrimeBot ، PDM 1.0، از طریق ویکی‌مدیا کامنز حمایت می‌کند



پروفسور داکتر ویدیان حمداخ

----- با تقدیم احترامات «2026-05-18»

